

# سازمان فرهنگ و اسناد

از : اصغر کریمی

مرکز مردم شناسی ایران

ژان پی یردیکار

مرکز ملی مطالعات علمی فرانسه

## ایمل نشیانی

## در ایران

## نهمه :

## ایمل پختیاری



از علم مردم‌شناسی در جامعه ما تصویری نادرست به‌گونه‌ای کلیشه‌وار در ذهن عموم نقش بسته است و آنرا علمی تجملی و کم‌بهره می‌دانند که مهمترین هدف آن توصیف زندگانی متروک انسانهای اولیه و یا شرح زندگی جوامعی است که به‌گونه‌ای ابتدائی در عصر حاضر در سرزمین‌های دور از طیف تمدن به حیات اجتماعی خود ادامه می‌دهند. مردم‌شناس نیز در چهارچوب همین کلیشه به‌مثابه یک سیاح یا ماجراجو و حداکثر یک وقایع‌نویس معرفی شده است. با کلیشه‌ها به‌ستیز برخاستن کار دشواری است ولی مردم‌شناسان بر پایه بررسی‌های علمی خود که در درون گروه‌های قومی و جوامع روستائی و شهری ایران انجام داده و می‌دهند و با انتشار آنها، سعی داشته و دارند که خط بطلان بر این کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌ها بکشند و کاربرد این علم را در پیشبرد برنامه‌های سالم یک ملت و دولت ملی و مردمی برای رسیدن به اهداف و بازسازی جامعه‌ای نوین که فرآیند کارکردهای نهادهای آن به کل جامعه باز میگردد، نشان دهند.

موضوع معرفت انسان به‌ذات، خود یکی از عمده‌ترین مسائل فکری تاریخ بشر است که دانش‌پژوهان دوره‌های گوناگون تاریخ پویای بشریت را به‌خود مشغول داشته است و در این میان هدف غائی علم نوپای مردم‌شناسی بهتر شناختن انسان در طول دوران تکامل بشری است. برای رسیدن به این هدف، علم مردم‌شناسی و خود مردم‌شناس با داشتن روح علمی که همان شناختن و دریافتن عمیق روشها است - یعنی شیوه‌هایی که به‌مثابه ابزارهای روح، جویای حقیقت است - به بررسی شیوه‌های پیروزی و علل شکست انسان در مصاف یا ایجاد رابطه با هم‌نوع و محیط زیست و طبیعت دست می‌یازد و در قبال مجهول به‌چون و چرا می‌پردازد.

علم مردم‌شناسی همانند علم جامعه‌شناسی - و بسیار فعال‌تر و ژرف‌نگرتر از آن، علم به نهادهاست و نهادها خود دارای بنیاد و طبیعت خاصی است. میدانیم که در تحقیقات اجتماعی باید تصورات و احکام پیش‌ساخته یا پیش‌داوری‌ها را از خود دور کرد و علم مردم‌شناسی نیز چنین می‌کند و خود را از بند بدیهیات نادرستی که بر ذهن عامه تسلط یافته است آزاد می‌نماید و یکباره یوغ این مقولات را که بر اثر عادت کهنه‌گاهی خطرناک است از هم می‌گسلد. علم مردم‌شناسی روش تفکر فلسفی و قیاس و استقراء صرف یعنی استدلال دور از تجربه و تجربه دور از استدلال



را محکوم می‌داند و از طریق مشی خاص خود نشان می‌دهد که نه تصورات بریده از واقعیت و نه واقعیات بریده از استدلالات منطقی هیچکدام به علمی که در جهت بهتر زیستن انسان و پیشبرد اهداف سالم بشریت به خدمت گرفته می‌شود منتهی نمی‌گردد.

مردم‌شناس برای رسیدن به هدف خود به تبیین خصائص عام فرهنگ بشر به شکلی که در جوامع گوناگون پدیدار می‌شود می‌پردازد و حکمت نهادها و سنن و عادات را توضیح می‌دهد و انسان را در همه وجوه و ابعاد زندگیش در زمان و در مکان و از همه جنبه‌های جسمانی و از همه دیدگاه‌های فرهنگی آگاه و ناآگاه او مطالعه می‌کند تا به شناخت پدیده کل اجتماع برسد.

از آنجائیکه علم مردم‌شناسی بر بنیاد تحقیقات زمینی استوار است (تحقیقاتی که در درون گروه یا جامعه معین انجام میشود) و مسائل و پدیده‌های درونی جوامع را از طریق مشی خاص خود بررسی و جمع‌بندی می‌کند لذا دیدگاه و تحلیل آن نیز با سایر علوم مشابه متفاوت است. اقامت طولانی و مستمر مردم‌شناس در زمین تحقیق و بین گروه و جامعه مورد مطالعه و روش مطالعه مستقیم از طریق مشاهده و محاوره و مصاحبه و مشارکت در اعمال جامعه و ایجاد رابطه با فرد فرد اعضای گروه مورد مطالعه، تا جائیکه غالباً "جامعه، مردم‌شناس را بعنوان یک عضو جامعه می‌پذیرد، موجب می‌شود که چشم‌انداز مشی مردم‌شناسی تمامی یک عمل واقع اجتماعی را در برگیرد و از طریق استقرائی به صورت برداری و جمع‌بندی و توصیف دقیق عناصر متشکله آن بپردازد و سپس از طریق قیاسی به کشف و توضیح و تحلیل و تبیین روابط درونی و جریان تضادی یا کاربردی آن همت گمارد. در حالیکه روش سایر علوم مشابه، که کارشناسان اجتماعی و یا مأموران عجول دستگاه‌های دولتی و اداری آنها به کار می‌برند و بیشتر به داده‌های آماری متکی است، دارای روش ژرفانگر و مشی مردم‌شناسی نبوده و با آن کاملاً متفاوت است. به همین دلیل این علم به گونه‌ای کاملاً مفید و فعالانه قادر است که در جوامع عصر حاضر به فعالیت سازنده بپردازد و در مقایسه با سایر علوم مشابه می‌تواند پاسخ دقیقتری به مسائل حادی که در این جوامع جریان دارند بدهد.



با توجه باینکه علم مردم‌شناسی از طریق مشی خود موفق به بیان علت حقیقی و بازده نهائی پاره‌ای از سیاستهای دیوانسالاری می‌شود که بامقاصد و نیات ظاهری برنامه‌های اعلان شده کاملاً مغایرت دارد، لذا غالب حکومت‌های غیر ملی هرگز با علم مردم‌شناسی و مردم‌شناسان موافق نبوده‌اند، زیرا این حکومت‌ها با خط مشی مردم‌شناختی آشنائی کامل دارند و واقف به این امر هستند که نتایج حاصله از تحقیقات مردم‌شناسان درباره یک گروه و یا یک پدیده و یا یک نهاد اجتماعی هرگز مطابق میل و خواسته و سیاستهای کلی آنها نخواهد بود. بنابراین، این نوع حکومت‌های غیر ملی همیشه و در همه جا علم مردم‌شناسی را علمی متروک و غیر مفید و منحصر" برای مطالعه جوامع ابتدائی ساکن در سرزمینهای عقب مانده و یا برای جوامع کهن معرفی می‌کنند. و اگر تحت شرائطی خاص علم مردم‌شناسی در کشوری که زیر سلطه حکومتی غیر ملی است پا گرفته است، این حکومت سعی بر آن داشته که هدف مؤسسات مردم‌شناسی و فعالیت مردم‌شناسان را از مجرای اصلی و علمی و مفید برای جامعه نیازمند به‌حاصل این تحقیقات منحرف کرده و به راههای دیگر بکشاند یا از آن علمی لوکس و غیرمفید بسازد و یا اینکه از حاصل مطالعات دقیق آنها بهره‌برداری‌های ناپسندی و یا حتی غیر انسانی بنماید.

فعالیت‌ها و تحقیقات مردم‌شناسان ایران چنین تناقضی با سیاست کلی رژیم گذشته داشته است.

در همان زمان که رژیم با تشکیل کمیسیون‌ها و کنفرانس‌ها در صدد تکمیل و ارائه طرح " اشاعه فرهنگ در روستا " بود و میخواست به یاری اینچنین طرح‌هایی از جوامع روستائی فرهنگ‌زدائی کند، محققان مردم‌شناسی به طرق گوناگون به توصیف و تحلیل دقیق فرهنگ غنی و سالم روستاهای پرداختند و هماهنگی و کاربرد آن را در همه ابعاد زندگی شرح میدادند و از آن ستایش میکردند.

در همان زمان که حکومت از طریق کانالهای تبلیغاتی خود دم از رشد درآمد سرانه ملت ایران میزد و از آستانه تمدن بزرگ صحبت میکرد، محقق مردم‌شناس با تمام دشواریها و با حداقل امکانات روزها و ماهها در درون یک‌ایل و یا یک روستا زندگی می‌کرد و بر بنیاد اسناد گردآوری کرده‌اش، نارسائیها و نابرابریهای اجتماعی



و حضور فقر دردآور را در کلیه رشته‌های تولید سنتی می‌دید و لمس میکرد و کلیه علل فروپاشی نظام کشاورزی و مهاجرت از روستا به شهر و وابستگی اقتصاد غذایی ایران را به جهان سرمایه‌داری با زبانی علمی در قالب توصیف و تصویر توضیح می‌داد.

در همان زمان که رژیم وقت فریادهای تبلیغاتی درباره مدرنیزه و ماشینیزه کردن کشاورزی در سرتاسر ایران میزد، محقق مردم‌شناس با تشکیل نمایشگاههای مردم‌شناسی در شهرها و روستاهای دور و نزدیک، گاواهن و یوغ و دیگر وسائل کشاورزی ابتدائی که اکثر قریب به اتفاق کشاورزان ایران با آنها سروکار دارند و شکل آنها از دوران اولیه تاریخ فرهنگ و تکنولوژی بشر تا کنون چندان تغییری نیافته است، بعنوان ابزار کار گروههای فعال و تولیدکننده اجتماع به نمایش می‌گذاشت و با نصب تصاویری گویا چگونگی کار با این ابزار را در عهد مدرنیزه کردن کشاورزی ایران توضیح میداد.

در همان زمان که رژیم با تقویت سرمایه‌داران بزرگ اقتصاد دامپروری ایران را انحصاری می‌کرد و وزیر لوای قانون ملی کردن مراتع دشواریهای فراوانی برای دامپروران سنتی ایجاد میکرد، محققین مردم‌شناس با همان حداقل امکانات سعی می‌کردند در قالبهای گوناگون و به اشکال مختلف مردم شهر و روستا را به این امر آگاه کنند و کلیه نارسائیهها را نشان دهند و از زندگی رو به زوال دامپروران سنتی که در زیر چرخهای سرمایه‌داری وابسته و یا شرکتهای چند ملیتی که مراتع این دامپروران را تحت عنوان ایجاد واحدهای تولیدی "کشت و صنعت" تصاحب نموده بودند مدارکی ارائه نمایند.

در همان زمان که رژیم از پروژه‌های عظیم شبکه‌های آبیاری و آبرسانی گسترده و پیچیده و مدرن صحبت میکرد و درصدهای زیادی از این پروژه‌ها را تمام شده و در دست بهره‌برداری اعلام مینمود، بودند گروهی از مردم‌شناسان ایران که در مقالات و یا در قالب سایر فعالیت‌های خود از تقسیم سنتی آب و همه مشکلاتی که روستائیان و کشاورزان در سرتاسر ایران در این مورد داشتند مدارک مستند برپایه تحقیقات علمی ارائه میدادند.



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



در همان زمان که رژیم از بهبود وضع کارگران قالیباف و یا کارگران معادن ایران صحبت میکرد و نمونه‌ها و ارقام دروغین منتشر مینمود ، محققان مردم‌شناس در قالب فعالیتهای خود وضع اسفبار این کارگران و شیوه استثمارشدن آنها را نشان می‌داد .

به هر حال ، میخواهیم بگوئیم که نتیجه بررسی‌های مردم‌شناسان می‌تواند در پیشبرد برنامه‌های یک حکومت ملی و مردمی برای طرحهای عمرانی یک جامعه سالم کاملاً" و بطور قاطع مفید واقع شود . بخصوص در کشور ما که همه نهادهای اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی آن ، بعد از انقلاب کبیر ملت ایران ، باید بادر نظر گرفتن منافع قشرهایی از جامعه که اکثریت قاطع را تشکیل می‌دهند و همیشه و در تمام دوره‌های تاریخی مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند ، بر پایه‌های جدید و با صرف حداقل هزینه و با شناخت کامل بر بنیاد مطالعات علمی از نو بازسازی شوند .


برای اینکه به موضوع علم مردم‌شناسی و کاربرد آن در جامعه توجه دقیقتری بشود ، بهیاری مطالبی که در ایل بختیاری از طریق مشی مردم‌شناسی گردآوری شده است ، به تحلیل مختصر زندگی چادر نشینی یا ایل نشینی شبانی یا زندگی عشایری هرنامی که می‌خواهیم به آن بدهیم ، که از مسائل خاص جامعه‌ی ایران است و ویژگی مهمی به حیات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشور می‌دهد ، می‌پردازیم و بر روی پاره‌های مختصات مسلط بر آن تاءمل می‌کنیم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله‌های علم انسانی

ایل‌نشینی در ایران همانند سایر مناطق خاورمیانه ، با پرورش حیوانات گیاهخوار که بنیاد اقتصاد ایلی را سبب می‌شود ، و با سازمان اجتماعی و نظام اقتصادی پیچیده‌ای که این نوع شیوه‌ی تولید ایجاب می‌کند ، همانگونه که در عشایر دامدار ایران موجود است ، غیر قابل تفکیک بوده و کل واحدی را تشکیل می‌دهد . سه جزء اصلی تشکیل دهنده‌ی این کل واحد ( ایل نشینی یا کوچ نشینی ، پرورش حیوانات گیاهخوار و سازمان اجتماعی از نوع عشیره‌ای ) در ایران اشکال و مشخصات ویژه‌ای دارند .





پشاور شہر کاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



اولین مشخصه‌ی عشایر دامدار ایران را می‌توان در توزیع جغرافیائی جمعیت ایلات یافت. ایل‌نشینانی ایرانی عملاً "مهمترین بخش نفرات خود را در کوهستانها، یعنی مناطقی که از نظر پوشش گیاهی پربار هستند، و می‌توانند کلاً" به حوزه‌های زندگی یکجانشینی یا روستانشینی تعلق داشته‌باشند، جای داده‌است. بقای حیات ایل بر بنیاد بهره‌برداری متواتر از مراتع طبقات مختلف ارتفاعات در طول سال گذاشته شده‌است. (مراتع طبقات کاملاً" مرتفع در تابستان و مراتع دامنه‌ها در زمستان). لازمه‌ی تداوم این زندگی کوچ‌هائی است که حد تعادل بین این دو را رعایت کند و وسعت این کوچ‌ها بندرت از عرض و طول از سیصد کیلومتر تجاوز می‌نماید.

دومین مشخصه‌ی مسلط ایل‌نشینانی ایرانی تعداد قابل توجه افراد انسانی است که در چهارچوب زندگی عشایری به حیات خود ادامه می‌دهند. اگر بخواهیم آنرا از نظر اهمیت مطلق عددی در نظر بگیریم تقریباً "۱۰٪ جمعیت کل کشور را در برمی‌گیرد زیرا که تعداد نفرات ایل‌نشینهای ایران را حدود سه میلیون نفر تخمین می‌زنند.

موضوع مهم و قابل توجه دیگر میزان تراکم و جمعیت‌نسبی عشایر ایران است. این گروه‌های انسانی که بر بنیاد زندگی شبانی و دامداری و کوچ به حیات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود معنی می‌دهند حدوداً "۱/۱۰ از خاک کشور را متصرفند که این سطح به طور متوسط باید متحمل پنج نفر در هر کیلومتر مربع باشد. و بالاخره اهمیت تعداد گروه‌های ایلی ایران یعنی تعداد ایلات ایران که به گونه‌های کاملاً" مستقل و مجزا در نقاط مختلف کشور زندگی می‌کنند، یکی دیگر از مشخصه‌های ایل‌نشینانی ایرانی است. زیرا در ایران واحدهای ایلی زیادی وجود دارند که هرکدام از این واحدها تا پانصد هزار نفر را شامل می‌شوند و حداقل نزدیک به نیمی از افراد این واحدها مثل ایلات بختیاری و قشقائی هنوز به صورت چادرنشینانی روزگار می‌گذرانند.

باز هم می‌توان به نکات مهمی از بارزترین ویژگیهای ایل‌نشینانی ایران اشاره کرد از جمله سختی و تغییرناپذیری ایل‌راهها که برنامه‌های عمرانی کشور و توسعه‌ی



راهها بدون در نظر گرفتن ایل راه عشایر مشکلات فراوانی را برای ایلات بوجود آورده است و هرساله تلفات جانی و مالی بسیاری به آنها وارد می‌کند - مشارکت تقریباً عمومی کشاورزی با دامپروری به منزله‌ی یک منبع تولیدی جنبی برای مصارف درونی ایل، وجود ساخت‌های سیاسی کم‌وبیش تمرکز یافته و سلسله مراتبی شده و غیره. کلیه این ویژگیها به هم مربوط است و فرآیند آنها از یکی به دیگری جریان می‌یابد.

گروههای ایلی در تاریخ این کشور، به خصوص از سده‌های میانه تا عصر حاضر، نقش مسلط و حساسی ایفا نموده‌اند. تمام سلسله‌های سلاطین ایرانی (غیر از همین آخری یعنی سلسله‌ی پهلوی) منتج از اشرافیت ایلی بوده است و رؤسای ایلات، یا به مفهومی دیگر خوانین بزرگ، مسئولیت اداری غالب مناطق ایران را به عهده داشته‌اند (به خصوص در زمان قاجاریه) و غالباً با اتکا به قدرتی که داشته‌اند با شاه، که در واقع امر به منزله‌ی خان‌خانان و رئیس بزرگ ایلات بوده است، کوس برابری و هم‌چشمی می‌زدند. و این همه ناشی از نوع تولید شبانی و قدرت بازدهی و نظام سیاسی و اجتماعی سلسله مراتبی شده در ایل است. زیرا در نظام تولید مبتنی بر دامپروری تولید مثل دام بطور میانگین، با احتساب کلیه دقایق دامپروری، دو برابر و ظرفیت مرتع همیشه ثابت و محدود است. بنابراین وقتیکه میزان دام موجود نسبت به سطح مرتع به حد نصاب برسد، تولید اضافی سالانه نمی‌تواند به مثابه سرمایه در روند تولید قرار گیرد و با استفاده از نیروی کار انسان، ارزش اضافی بوجود بیآورد، لذا بدل به ثروت می‌شود که نتیجه‌ی این انباشت ثروت، منزلت اجتماعی و قدرت سیاسی برای دارنده‌ی آن است. سلسله مراتب سیاسی و شرایط توزیع و تمرکز قدرت در نظام عشایری چنان است که اکثر تولیدات عشایر به صورت گوناگون درآمدهای مستمر (بهره‌ی مالکانه مستقیم و غیر مستمر، غارت و...) در حیطه‌ی قدرت خان متمرکز می‌گردد و انباشت ثروت را در راه این هرم سلسله مراتبی سبب می‌شود. این ثروت به دلائل گوناگون که ریشه در نظام اجتماعی و سنتی ایل دارد، قدرت سیاسی و نظامی ویژه‌ای را برای خان فراهم می‌آورد و قدرت نظامی و سیاسی مشکلی پدیدار می‌شود که یا به یاری قدرت مرکزی برمی‌خیزد و یا در مقابل آن قدهلم می‌کند.



و بالاخره ایلات ایران در طریق حل مسائل اقتصادی خود بر مبنای دامپروری که موجب زندگی متحرک کوچنشینی و نظام عشایری است و در قالب همین زندگی کوچنشینی که ریشه در تجربه‌ی نسلهای قرون متمادی و پیشین دارد، به تصرف و بهره‌برداری از محیط طبیعی خاصی می‌پردازند که برای دیگر گروهها که یکجانشین هستند بلااستفاده است و تا کنون ایلات ایران از این طریق نقش قابل توجهی در صحنه‌ی اقتصاد ایران ایفاء نموده‌اند. به عنوان مثال، ایلات ایران فقط در همین دهه‌ی اخیر تا هفتاد درصد تولید دامی (گوشت، محصولات ناشی از شیر، چرم، پوست و پشم) ایران را تهیه کرده‌اند که حتی بخش مهمی از آن در زمره‌ی اقلام صادراتی کشور بوده است. ایل راه عشایر و حریم آنها شامل بخش مهم و وسیعی از زمینهای غیرمسکونی و غیرکشاورزی است که حدود هشتاد درصد مساحت سرزمینهای ایلی را پوشانده است. گله‌های بز و گوسفند ایلات ایران سالانه علوفه‌ای که از این مساحت گسترده برداشت کرده‌اند، به نظر کارشناسان فن، در مقام مقایسه با واحدهای تغلیفی معادل بیش از مجموع تولید غله‌ی ایران (جو) است. اضافه‌ارزشی که به صورت خالص در طول سال به صورت گوشت، شیر، پشم، روده و پوست در حین کوچ، یعنی ضمن عبور از گذرگاهها و ایل‌راهها با بهره‌برداری از پوشش گیاهی این حوزه‌ها، ایجاد می‌شود در اقتصاد دامپروری ایران کاملاً "حائز اهمیت است.

بنابراین عشایر ایران با وجود برخی شکافهای غیرقابل احترازی که در پوسته‌ی آن به وجود آمد، به نحو بسیار خوبی از نظر اقتصادی، جغرافیائی، اجتماعی و غیره در مجموعه‌ی ملی جای گرفته بودند و با احتساب نتایج اقتصادی و اجتماعی که این ایلات بر کل جامعه‌ی ایرانی داشته‌اند و با مقایسه با دیگر گروههای اجتماعی ایران که استحالتهایشان در این دهه‌های آخر در عین عمیق بودن ناشناخته مانده است، به طور اساسی نقش بارزتری ایفاء کرده‌اند. ولی به دلایل زیر ایلات موقعیت خود را از دست داده‌اند.

میزان افزایش جمعیت ایران از سال ۱۳۳۵ تا به امروز حدود چهل تا چهل و پنج درصد بوده، لکن میزان افزایش دامهای کل ایران به‌دشواری به‌مرز بیست درصد

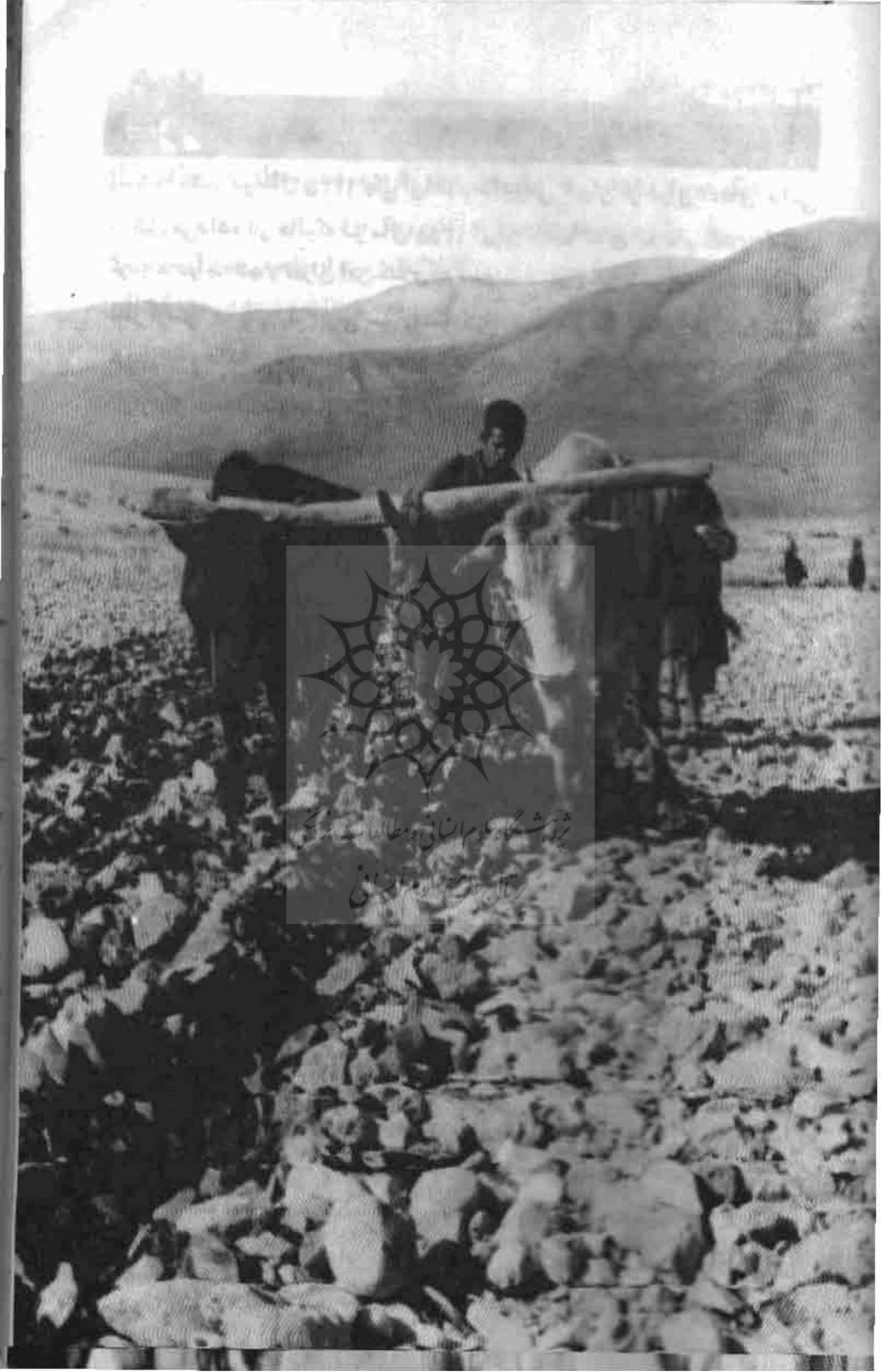


پروژه تحقیقاتی در زمینه باستان‌شناسی و مطالعات فرهنگی  
در منطقه کوهستانی شمال غربی ایران

این پروژه با هدف کشف و ثبت آثار باستانی و فرهنگی  
در مناطق کوهستانی شمال غربی ایران انجام می‌گیرد.  
پژوهشگران در تلاشند تا با کاوش‌های میدانی،  
ساختارهای تاریخی و شیوه‌های زندگی ساکنان  
این مناطق را در طول تاریخ کشف کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
راهنمای کاوش‌های باستان‌شناسی





رسیده است. در سال ۱۳۳۵ یکی از اقلام صادراتی ایران را فرآورده‌های دامی تشکیل می‌داده در حالیکه در سال ۱۳۵۵ ایران با مسائلی به نام کسری گوشت کوسفند مواجه شد و میزان این کسری به صدوبیست هزار تن بالغ گردید. بدون در نظر گرفتن مناطقی از ایران که روستانشین هستند و در چنگال فقر و به تازید گرفتارند و ساکنان آن اقدام به مهاجرت‌های دائمی یا فصلی به سوی شهرها و بازارهای مختلف کار می‌کنند؛ کارآمدترین چادرنشینان دامپرور نیز به دلائلی که خواهیم گفت، محکوم به مهاجرت به شهرها شدند. مسائلی با چنین سیمائی، از یکی دو دهه‌ی پیش، موقعیت وابستگی شدید غذایی ایران را فراهم نمود تا جائیکه در سالهای ۵۷-۱۳۵۶ این وابستگی به بهائی برابر دومیلیارد دلار برای کشور تمام شده است. چرا چنین وضعی پیش آمد؟ اجمالا" به تحلیل پاره‌ای از علل آن می‌پردازیم.

در سال ۱۳۰۴ طلایه‌ی اولین نشانه‌های گسستگی دولت مرکزی با سیاست سنتی ایل ایران ظاهر شد. سلطان جدید بدون رعایت و ملاحظه‌ی ساخت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عشایر در آن واحد سه برنامه‌ی کلی روی ایلات ایران پیاده کرد:

۱- اسکان: تمام ایلات ایران به دستور حکومت وقت به دلائل سیاسی و نیز دورنمائی که قدرت مسلط از فرهنگ غربی و مفهوم "پیشرفت" داشت مجبور به اسکان در بیلاق و یا در گرمسیر شدند و ارتش برای اجرای این طرح و ممانعت از کوچ عشایر در ایل‌راهها مستقر گردید.

۲- فروپاشی نظام ایلی: اکثر خوانین و سرکردگان ایلات توقیف و یا اعدام شدند و اموال آنها به نفع حکومت وقت مصادره گردید. از اجرای اختیارات سنتی رؤسای درجه دوم و سوم ایل، مثل کلانتران و کدخدایان و ریش سفیدان ممانعت به عمل آمد و بدین ترتیب نظام سلسله مراتبی ساختمان ایلی درهم ریخت و اداره‌ی سرزمینهای ایلی به ارتش واگذار گردید.

۳- فرهنگ‌زدائی: اجرای این طرح اساساً (با الگوبرداری از طرح آتاترک در ترکیه) به صورت خشونت‌باری انجام یافت و به اشکال گوناگون از طریق آزار،



هنگ حرمت و توهین به افراد ایل عملی گردید ، نمونه‌های آن ممانعت از پوشیدن جامه‌های سنتی و حتی گذاشتن ریش بود .

این نوع سیاست برپایه‌ی برداشتی کاملاً نادرست از مفاهیمی چون "پیشرفت"

و " مدرنیزه کردن " ، با استفاده از روشی خشن و وحشیانه ، شروع به حفر گودالی عمیق مملو از خشم و کینه و انزجار بین حکومت وقت و ایلات نمود و حکومت با خطاهای بیشماری که در مقابل مسائل ثبانی و زندگی چادرنشینی مرتکب شد نتایج اسفناک اقتصاد دامپروری را سبب گردید . به خصوص موضوع اسکان سبب انهدام شصت تا هفتاد درصد گله‌ها شد و فقر و حشتناکی را به دنبال آورد .

طرح اسکان اجباری عشایر که برای نقطه نظرهای خاصی ( بیشتر سیاسی و امنیتی ) پی‌ریزی شده بود به علت ازهم گسیختگی شیرازه‌ی دستگاه‌های دولتی که جنگ جهانی دوم نیز به این هرج و مرج داخلی کمک میکرد با شکست مواجه شد و شاید بتوان گفت که از شهریور سال ۱۳۲۰ تقریباً همه‌ی ایلات ایران کوچ بزرگ و جمعی خود را از سر گرفتند و اکثر روستاها و مراکز تجمع انسانی که طی سالهای اسکان اجباری در سرزمین‌های ایلی ساخته شده بودند متروک و به دست فراموشی سپرده شدند .

توجه به این نکته ضروری است که نظام منسجم ایلی بیشترین ضربه را از فروپاشی نظام ایلی دید و متحمل خساراتی شد که هنوز هم ادامه دارد . مثلاً در ایل بختیاری ، دولت مرکزی بدون آنکه برنامه ریزی دقیقی برای سازمان پیچیده و سلسله مراتبی شده‌ی ایل بنماید و برای نظام اقتصادی و تولیدی آن در رابطه با نیازهای کشور برنامه‌های بااطمینان به بازده مثبت و پاسخگو تهیه کند ، با حذف بدون برنامه‌ی خوانین عملاً راهس هرم سلسله مراتبی نظام ایلی را قطع کرد و کلانتران و کدخدایان را به عنوان عوامل اجرائی دولت برای آرام نگهداشتن منطقه ، در مقابل افراد معمولی ایل قرار داد . همین کلانتران و کدخدایان در نظام سابق نیز از طرف خوانین در مقابل افراد معمولی ایل قرار داشتند و واسطه بین خان و افراد ایل بودند و در خدمت مافوقان قدیم ( خوانین ) از طریق بهره‌برداری از زمین و زمینداری و راه‌های دیگر متمول شده بودند . لذا بر تعداد خوانین بدون





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مركز جمع علوم انسانی



عنوان رسمی خانی افزوده شد و بدون آنکه ضابطه و یا کنترلی دائمی حاکم بر آنها باشد شروع به بهره‌کشی از افراد معمولی ایل کردند. دو قطبی بودن جامعهی ایل بختیاری به حالت دو بخش مکمل که درعین ضدیت با هم هستند ( ایلخانی و حاجی ایلخانی ) بر اثر این عمل عمق بیشتری به خود گرفت و سبب اختلافات شدید با ابعاد گسترده در داخل ایل گردید.

بعد از جنگ جهانی دوم و عملاً " تا اواخر سال ۱۳۳۰ عشایر ایران هنوز هم نیروهای مقتدری با فعالیت‌های چشمگیر و موثر اقتصادی و اجتماعی بودند. در طول این مدت رژیم وقت با دو نوع سیاست در مقابل عشایر قرار گرفت.

۱- از طریق صلح و مدارا و همکاری که نمونه‌های آن استرداد ثروت‌های مصادره شدهی خوانین در سال ۱۳۲۴، مأموریت و اجرای طرح "کونینگ" در سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ ( همان مارشال آمریکائی که مطابق طرح وی ایلات ایران ذخیره‌ی نظامی ارتش ایران اعلام گردید )، برقراری کنگره‌ی عشایر ایران در سال ۱۳۳۱، پرداخت غرامت به خوانینی که از طریق ملی شدن صنعت نفت خسارت دیده بودند در سال ۱۳۳۶ و غیره است.

۲- از طریق سرکوبی و قلع و قمع که نمونه‌های آن تبعید خوانین قشقایی در سال ۱۳۳۳، ایجاد ستاد و کالبد نظامی متخصص در امور عشایری در سال ۱۳۳۵، دستور و اجرای قطع سلاح عمومی عشایر در سال ۱۳۳۶ و غیره است. و بالاخره به دنبال همین آخرین نوع سیاست مواجهه‌ی دولت با عشایر، یعنی سرکوبی عشایر، در سال ۱۳۳۹ عنوان "خان" با همه‌ی امتیازات و قدرت‌ها و برتری‌هایی که به این عنوان بسته بود، از طریق حکومت در نظام سیاسی، اجتماعی عشایر ملغی اعلان گردید.

هدف حکومت در این مدت طولانی مدارا و ستیز با عشایر اجرای سیاستی بود که بتوسط آن دیگر با مسائل‌های تحت عنوان عشایر رو در رو نباشد. بخش اول این سیاست، چنانکه دیدیم، از طریق حذف خوانین و موجودیت‌روءسای قبایل انجام شد. چنین سیاستی بطور قطع و یقین به قانون اصلاحات ارضی بهمن ۱۳۴۱ و مواد الحاقی آن در بهمن ۱۳۴۲ پیوند می‌خورد. همان قانون اصلاحات



ارضی که یکی از لوایح " انقلاب سفید " معروف است ، چنانکه دیده شده است ، هیچیک از این لوایح به طور رسمی و یا تلویحی نامی از عشایر و یا از چادر نشینان دامپرور نمی برد ولی اکثر این لوایح در مدتی کوتاه روی این اجتماعات انسانی تأثیراتی کم و بیش مستقیم ولی کاملاً قاطع داشته اند .

از بین لوایح " انقلاب سفید " بدون تردید لایحه ملی کردن مراتع سنگین ترین تأثیر را بر حیات اقتصادی دامداران چادر نشین گذاشت که در این مبحث راجع به آن سخن خواهیم گفت . نکات زیر که در این لایحه وجود دارد و در این مقاله به طور اجمال بیان می شود ، به وضوح بیانگر قدرت تأثیر منفی این لایحه روی اکثر عشایر دامپرور ایران است .

۱ - زمینهای بایر به طور اعم ملی و به نام دولت ثبت و ضبط شدند .

۲ - استفاده و بهره برداری از این زمینها ، بدون داشتن جواز مخصوص که به نام شخص معینی که از طرف ادارات دولتی مربوط به این امر صادر می شود ، به هر شکل و تحت هر عنوان ممنوع است .

۳ - میزان مساحت مرتع و بهره برداری از آن که با جواز " علف چر " به کسی واگذار می شود دارای شرایط معینی است که باید دقیقاً مراعات شود .

- اول طبیعت و قابلیت تعلیف مرتع : کارشناسان متخصص ، مرتع ایران را

بر بنیاد این قابلیت درجه بندی کرده اند و برای هر هکتار مرتع بر حسب پوشش گیاهی آن تعداد معینی دام در نظر گرفته اند ( که در سرزمین بختیاری این تعداد از ۲ تا ۳ دام برای هر هکتار تجاوز نمی کند ) .

- تعداد دام هر دامدار : کارشناسان برای تعداد دام رمه های هر دامدار

حدنصابی قایل شده اند و اگر تعداد دام رمه های دامداری از این حدنصاب کمتر و یا در حدنصاب باشد صدور جواز علف چر برای او بلامانع است و اگر تعداد دام از این حد تجاوز کند به تعداد دامی که قانون معین کرده است جواز علف چر صادر می شود و دامدار مجبور است که برای مازاد دام راه دیگری پیدا کند که معمولاً مجبور به فروش آنها می شود .

- دامدارانی که موفق به دریافت چنین جوازی برای تعلیف دامهای خود



می شوند و مجاز به بهره‌برداری از مراتع ملی می‌گردند، موظفند به طور سالانه در ازای این بهره‌برداری مبلغی به‌عنوان حق تطیف به صندوق دولت پرداخت نمایند که میزان آن با ترکیب دامهای رمه نسبت مستقیم دارد. بدین معنا که با در نظر گرفتن منطقه و موقعیت جغرافیائی و قابلیت تعلیف مرتع برای هر راس میش تا بیست ریال، برای هر راس گاو بیست تا چهل ریال و برای هر راس بز پنجاه تا صد و پنجاه ریال حق علف‌چر در نظر گرفته شده است.

نتیجه‌ی حاصله از این اقدامات و تدابیر تقلیل محسوس مساحت کل مراتع سرزمین ایل بختیاری بوده است. زیرا به محض اعلام برنامه‌های ملی کردن مراتع و شرایط و مقررات آن، تعداد کثیری از عشایر تنها راه تملک و تصرف سنتی مراتع مورثی اجدادی خود و ممانعت از ملی شدن این زمینهای مرتع را در مبادرت به شخمهای گسترده و اقدام به کشت دیم دیدند. با اجرای چنین تصمیمی از طرف عشایر، قسمت اعظمی از مراتع تبدیل به زمینهای زراعی دیم گردید و از مدار بهره‌برداری برای تغذیه‌ی دام خارج شد. نتیجه‌ی بعدی، تقلیل سطح مراتعی است که هر کدام از افراد ایل در چهارچوب مقررات و نظام عشایری و با استناد به بنچاقهای خریدی که عرفایلی سندیت آنها را کاملاً محترم می‌شمارد، می‌توانستند دامهای خود را در آن بچرانند، و با پیاده‌کردن طرح حدنصاب برای رومه‌ها مسلماً این سطح به حداقل تنزل یافت. در چهارچوب نظام سنتی ایل، مرتع هر طایفه و در درون آن مرتع هر تیره و در درون تیره مرتع هر اولاد و در درون هر اولاد مرتع هر تش و بالاخره در درون هر تش مرتع هر فامیل به استناد بنچاقهایی که در دست آنها و یا ریش‌سفیدان قوم است مشخص شده و هیچکدام از این گروهها حق ورود به مرتع دیگران را نداشتند. ولی با ملی کردن مراتع نظام سنتی ایل درهم ریخت و دامداران سرمایه‌دار با تمهیداتی موفق به نفوذ به مراتع دیگران شدند و روشن‌ترین شاهد این نوع ارزیابی عددی دامهای عشایر بختیاری یعنی در نظر گرفتن حداقل تعداد دام برای آنها، واگذاری حق علف‌چر به دامداران سرمایه‌دار خارج از حوزه‌ی عشایری و فرستادن دامهای آنها برای چرا به سرزمین این عشایر بوده است. از آنجائیکه هدف و نیت ظاهری قانون ملی کردن مراتع و اجرای آن حمایت از پوشش





مشرقیہ سکاہ علوم انسانی و طاعات فرہنگی  
پرنال جامع علوم انسانی



گیاهی مراتع و جلوگیری از بهره‌برداری بی‌رویه و افزودن بر ظرفیت آنها بوده است، معذالک می‌بینیم که در اثر اجرای این قانون، مراتع سرزمین بختیاری آنچنان مورد بهره‌برداری قرار گرفت که میزان آن به مراتب بیشتر از میزان بهره‌برداری سنتی در چهارچوب نظام عشایری و در قالب عرف محلی است. از طرف دیگر، اختصاص مراتع با صدور جواز علف‌چر به اشخاص معین، عالی‌ترین نهادهای اجتماعی و اقتصادی عشایر را، بخصوص آن نهادهایی را که شامل سرپرستی و نظارت جمعی افراد ایل به کلیدی منابع طبیعی منطقه ( مرتع، جنگل، چشمه، معادن، ایل-راهها ... ) می‌شد و شیوه بهره‌برداری از آنها را هم‌آهنگ می‌کرد، به کلی محو و نابود کرد. و بالاخره محدود کردن تعداد دام گله‌های هر یک از افراد ایل به حدنصابی که حکومت تعیین کرده بود، موجب شد که این افراد با فروش دامهای افزون بر حدنصاب و سرمایه‌گذاری پول آنها در رشته‌های غیر تولیدی و واسطه‌گری وغیره، سرمایه‌ی محدود و معینی در کار تولید دامی داشته باشند و به ثروت خود، که خارج از روند تولید است، بیافزایند. نتیجه‌ی این ثروت‌اندوزی به صورت یک زندگی تجملی و مرفه و مصرفی در ایل ظهور کرد و این اختلاف سطح در ظواهر زندگی - که قبلاً به ندرت دیده می‌شد، موجب یأس عده‌ی کثیری از افراد فعال ایل در امر تولید دام شد که حتی حداقل دام را هم نداشتند ( به‌طور متوسط ۶۰ رأس دام ). همین امر حذف روزافزون همه‌ی این افراد را، که اجرای قانون ملی کردن مراتع آنها را غافلگیر کرده بود، از سازمان گسترده‌ی عشایری و تولید دام به دنبال داشت.

همزمان با اجرای قانون ملی کردن مراتع - در قالب انقلاب سفید معروف -

یکی از سیاستهای اعمال شده در جهت ترمیم مراتع، حذف بز از ترکیب دامهای گله‌های دامپروران بوده است. این حیوان به دلایل زیر در نظام فنی - اقتصادی دامداران کوچنده نقش مهمی را ایفا می‌کند. سیاه‌چادر، یعنی مسکن کلبه‌ی عشایر ایران غیر از ترکمنها و شاهسونها - از موی بز و به‌دست زنان عشایر بافته می‌شود. زیرا بید نمی‌زند، استحکام آن زیاد است، به دلیل خواص مو اولین قطرات باران باعث انبساط رشته‌ها و ریسمانهای تابیده می‌گردد و آنها به هم فشرده می‌شوند و



باران به درون چادر نفوذ نمی‌کند ، همچنین در اثر گرما مو منقبض می‌شود و منافذ بافت‌ها بزرگتر می‌شوند و در اثر آن بادگیری چادر بیشتر و هوای درون آن خنکتر می‌گردد . از موی بز ریسمانهائی می‌بافند که در امر باربندی و حمل و نقل و سایر امور زندگی ، عشایر از آن استفاده می‌کنند ، هر رأس بز ماده هفت ماه متوالی هر روز به طور متوسط یک کیلوگرم شیر می‌دهد و این شیر کلاً به‌صورت مختلف به مصرف تغذیه‌ی افراد ایل می‌رسد . ( شیر میش را یا تبدیل به مواد دیگر برای فروش می‌کنند و یا به بره‌ها می‌دهند که باید برای فروش به بازار عرضه شوند ، مواد پروتئینی لازم افراد ایل کلاً از گوشت بز تأمین می‌شود . پوست بز به‌دلیل استحکام آن ، نسبت به پوست گوسفند ، به مصارف گوناگون که مهمترین آن ساختن مشکهای مختلف برای حمل و نگاهداری آب ، کره‌گیری ، نگاهداری دوغ و روغن و غیره است می‌رسد . حکومت وقت با اجرای طرحی که قصد آن ایجاد مضایقی برای دامپروران و تولیدکنندگان خرده‌پا و حذف آنها از مدار تولید سنتی و باز گذاشتن راه و میدان برای سرمایه‌داران بزرگ و بالاخره اسکان تدریجی عشایر و امکان کنترل سیاسی این نیروهای متحرک انسانی بود ، با متهم کردن این حیوان به انهدام مراتع و جنگلها و به کلیه‌ی زیانهای که از راههای گوناگون به این منابع طبیعی می‌رسد ، برای صدور جواز علف‌چر برای هر رأس از این دام در مراتع ملی شده حق علف‌چری حدود هفت تا ده برابر گوسفند از دامداران طلب می‌نمود . ذکر این نکته ضروری است که بز تنها عامل انهدام نهال‌ها و مراتع نیست بلکه شیوه‌ی بهره‌برداری نادرست از مراتع و بی‌اعتنائی و کم‌توجهی حکومت وقت در قبال این دامپروران و تولیدکنندگان خرده‌پا بوده که موجب انهدام مراتع می‌شده است . در حالیکه وجود همین حیوان در منطقه‌ای مرتفع چون زاگرس که پوشش گیاهی آن کاملاً با حیات ایل‌نشینی بر بنیاد اقتصادی متکی بر دامپروری متناسب است ، تضمینی برای بهره‌برداری عقلانی از حوزه‌ی طبیعی است . زیرا عملاً فقط بز قادر به دخول در پاره‌ای از مراتع کوهستانی است و همین حیوان با استفاده از این مراتع آنها را ترمیم می‌کند و مانع تبدیل آن به یک حوزه‌ی کاملاً وحشی نباتی می‌شود . بنابراین حذف بز از مدار و شیوه‌ی تولید سنتی دامداری در ایران ، گام قطعی دیگری در جهت



انهدام زندگی شبانی و عشایری و دامپروری است که گامهایی از آن برداشته شده است و اگر با برنامه‌های دقیق برای رفع این مهم اقدام نشود به انهدام قطعی آن خواهد انجامید.

این حالات گوناگون سیای قنی منتهی به مسائل دقیقتری می‌شده است که می‌توانستماند در اولین گام و اولین نظر به منصف ظهور برسند. زیرا همین حالات دقیقاً و مستقیماً با تغییرات کلی و عمقی شرائط و روابط اجتماعی تولید که در ایران انجام میگرفته است در رابطه مستقیم بوده‌اند. همین حالات به مهاجرت عشایر فقیر به طرف شهرها عمق وسیعتری داشته است که به انضمام روستائیان خرده پای منهدم شده به وسیله اجرای طرح اصلاحات ارضی، ارزانترین دستمزد را برای سرمایه‌داران و صاحبان صنایع تدارک دیده و از این راه صنایع بزرگ از نظر نیروهای انسانی تغذیه شده‌اند. از طرف دیگر، هنگامیکه این گروه‌های عظیم انسانی، روستائی و ایلی بر اثر اجرای طرح‌هایی نظیر ملی‌کردن مراتع و اصلاحات ارضی، مجبور به ترک همیشگی زادگاه خود می‌شدند و زمین‌هایی را با وسعت‌های قابل توجهی آزاد می‌کردند که شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری داخلی، در اکثر موارد خارجی و چندملیتی با بهائی ناچیز آنها را به جنگ آورده و اقدام به احداث واحدهای عظیم و مشهور "کشت و صنعت" می‌نمودند. در سال ۱۳۵۲ تنها در خوزستان و به خصوص در سرزمین بختیاری تعداد زیادی واحد کشاورزی از این نوع بین‌تراست‌های آمریکائی با مشارکت حکومت ایران با  $\frac{1}{4}$  سرمایه‌گذاری، تقسیم شده است که برای اجرای چنین طرحی قبلاً حدود چهل هزار نفر روستائی از پنجاه و هشت روستای واقع در این حوزه تحت همین حالات نقل و انتقال یافته بودند. هدف این نوع عملیات به یاری تکنولوژی قوی و پیشرفته که الگوبرداری دقیقی از واحدهای بزرگ تولیدی کشت و صنعت آمریکا است، تولید محصولاتی پر بهاء و پر منفعت در معیارها و کمیت‌های عظیم است که اغلب یا برای خروج از کشور و یا برای مصرف قشرهای برگزیده و مرفه و غرب‌زده‌ی داخلی تولید می‌شوند. این محصولات در چنین ابعاد عظیم به یاری این چنین تکنولوژی قوی و پیشرفته نه تنها برای جمعیت‌های بومی بی‌فایده است بلکه خطرناک نیز است. زیرا سرمایه‌گذاران چنین واحدهای





پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
رتال جامع علوم انسانی



عظیم تولیدی در عین اینکه مصرف کننده و به کار گیرنده‌ی فضاها و وسیع منطقه هستند، در اثر استفاده از تکنولوژی مدرن و قوی، از نیروی کار انسانی موجود در منطقه به مقدار بسیار ناچیز استفاده می‌کنند و به طور تسکین ناپذیری با بخش‌های تولید سنتی و بومی که هنوز قادر به ایستادن روی پای خود هستند، رقابت سرسختانه می‌نمایند که نتیجه‌ی آن بر بنیاد سیستم اقتصاد سرمایه‌داری، به تحلیل رفتن تدریجی و انهدام قطعی سرمایه‌های کوچک است.

با توجه به مطالبی که گفته شد ملاحظه می‌شود که از بین سایر پدیده‌های اجتماعی، تغییرات کوچ‌نشینی شبانی در ایران از سال ۱۳۳۹ به بعد به طور خاصی نشانگر طریقه‌های از ترک سیستماتیک اقتصادی و سیاسی کلیه بخش‌های تولید سنتی و کشاورزی - دامداری بدون جایگزینی راه حل جدی بوده است. همان طریقه‌های که ایران را به نوعی وابستگی اقتصادی در سطح جهانی کشانده است که همه از آن اطلاع دارند و در نتیجه آن ایران از فروردین سال ۱۳۵۱ تا فروردین سال ۱۳۵۲ مجبور به وارد کردن هفتاد هزار تن گوشت یخ زده و دومیلیون رأس گوسفند زنده شد. تاثیر این ارقام بر روی علاقمندان وقتی دو چندان خواهد شد که بدانیم در طول همان سال (۱۳۵۱-۵۲) در اثر تصمیم حکومت وقت مبنی بر بستن بازارهای داخلی به روی مصرف کنندگان گوشت تازه و عادت دادن آنها در شهرهای بزرگ، بخصوص تهران، به مصرف گوشت یخ زده، عشایر بختیاری برای یافتن مشتری و بازار برای بره‌های نر همان سال کاملاً عاجز شده بودند.

مطالعه‌ی این تغییرات بیانگر حقیقت زیر است. اگر دنباله‌ی سیاست گذشته درباره‌ی عشایر ایران به سیمای آشکار شده‌ای که بلافاصله رؤیت شده اند محدود نمود، اگر همه‌ی علل تغییرات و تحولات بطئی اخیر عشایر را تنها در تهیه و پیاده کردن طرح‌های حکومت و عینی کردن آن ببینیم حکومت قبلی ایران همانند ابزار ممتاز حرکتی به نظر خواهد رسید که کلاً تسهیلاتی در جهت توسعه‌ی روابط سرمایه‌داری در کشور فراهم کرده است. که کلاً تسهیلاتی در جهت توسعه‌ی روابط عشایر و دولت در ابتدا از سال ۱۳۰۴ و سپس از سال ۱۳۳۹ بطور عمقی بیانگر استحاله‌ی خود حکومت است زیرا این تغییرات در درجه اول بطور ضعیفی زایش و



گسترش یک قشر فئودال عشایری را که قدرت آن از کشاورزی مایه می گرفته است نشان می دهد و سپس دستگاه حکومتی خود را با موقعیت جدیدی که از طریق تورم قابل توجه درآمدهای نفتی به وجود آمده است مطابقت می دهد . درآمدهای نفتی و بازده آن قشر دیگری را به وجود می آورد که در درجه اول به این درآمدها وابسته اند و در درجه دوم از بازده های ارضی بهره می گیرند . دستگاه حکومتی باید در عین حال خود را با این قشر جدید نیز تطبیق می کرد . وظیفه ی حکومت در این میان ترکیب و قابل انعطاف نمودن ترکیب اجتماعی ایران در بازار جهانی بود ، دامپروران ایران تحت چنین شرائطی مستقیماً در رقابت بین المللی شرکت کردند و به عرضی کالای خود ، با وجود احتیاج شدید داخلی به این کالا به بازار جهانی پرداختند . هر چند که این عمل برای خود کشور بسیار تأسف آور بود ولی به دامپروران هم نمی شود خرده گرفت که چرا در مقابل بازار جهانی و این وسوسه ها مقاومت نکردند و چرا فقط به بازار داخلی پرداختند .

پیشنهاد بازگرداندن قابلیت اقتصادی عشایر چادر نشین - تنها گروه هایی که با شرایط طبیعی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ایران سازگاری دارند - بدان معنا نیست که فقط منافع این چادر نشینان را در نظر گرفته باشیم بلکه باید در حد یک وظیفه ی ملی که منافع ملت را حفظ می کند ، عمل نمائیم . زیرا استقلال واقعی ایران از نظر اقتصاد غذایی در بخش عظیمی به طور محسوس و کاملاً ملموسی به این منافع بستگی دارد .

عکسهای صفحات " ۱۸۶، ۱۸۱، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۰۷، ۸۸، ۸۵، ۷۶، ۷۳، ۶۱، ۵۷ "

۱۹۴، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۲۴ " از مجموعه عکسهای اصغر کریمی

( بایگانی علمی مرکز مردم شناسی ایران )